کشکول اشعار مذهبی دست نویس ... سرگلان

١٧٥٢١
٢٠٨٦٢

محمد بود پدر و مادرم بود زهرا تو را شه پدر و مادرت بیان فرما روایت که تصدیق کرده پیغمبر که ای حسین تو امت ز جد خود بهتر

تنفر دون ... شعر ... ١٣٣٣

عمین مباش که ... برای حسین ... بجانب محرم را ... جمعیت ... ماتم را

به پیش سرور عالم ... اصغر را ببرکرفت ... تشنکام ... سرا ... پیر

وقوع ... شهادت ... رضای حسین ... کفن ...

چو دو ... سوی ... رسید وحی ... پیغمبر ... آگاه

جواب گفت با دُرِّ حضرت پیغمبر
که ای بعید در فضایل این منبر
مرا که نیست نیستی از برای دلتنگی
بریم شاه جوانی نشسته بر سر...
روان شد چو چون عمر حسین شهید
برسید جوانان گرد ...

مثم دید بگرد اصغر را بهار کشتن ذریه پیغمبر را
گلو بریده و در خون طپیده و قنداق نشسته بر سر روی خاک که فراق

شنیده گرفته داماند به کس پیش
بجای داستی مادر زاده جدا
چه این تن پاره دیده حضرت زهرا
تو آن که چشم بجز گریان دیده
برای این حسینی دیده بکن
چو ... دیده بکن

جواب گفت بدرانش از عقده و ...
علی اصغر سر تشنه از بیرون ...
چه این شنیده زد و الدینی بود عز
که با کربلا جان علی اصغر
بیم آن رفت که از بوتن تنی بر در رفت
بادو تا نه برادر دی بسته کردن رفت

کهی بدامن و گاهی بگردن معجر گرفت که دو غبار از رخ علی اصغر خط بگرد بوی علی اصغر خونین بگریه‌های جگر سوز و دیده تر خونین

دراجه در قدر بیت کرامت ... بر نی
جوانان کشته در ... بیکر نی
لی ز نفیرانه ما دامه تنی
فدای جان ز ... شهید نشنی
که ز تیر را صوفی بنا زواه
روانه شد بسوی حضرت رسول اله

بیاری آمده بودند ز دو ز ... شهید
قرارده بپای کرده ز کام ...
نو ... از صفی ...
کام شاه ... مادری
... سوی لب ... شهید
برای ... بسید و بر

که با جنود ملایک ز عالم اخضر رسید رایت جاه جلال پیغمبر
دو صد هزار ملک با جبرئیل خاتم پدید گشت ز گردون بعرضه ماتم

ز آن ... امت ...
بی ... نی عز ...
زوال ... نی ...
بحر ... که کی ...
بر ... در ... دو ...
برای ... حسین ... در ...

یاد ... حوض
چه ... به که ... نیم
سم ... که ... کام ... جا
جواب گفت که ... اول ...
نعیم دار ... علی ... با جوان

زجای جست و روان گشت پیش پیغمبر باشتیاق ملاقات آن تن بی سر بغل کشود بفرزند خونین پیغمبر گرفت آن بدن پاره پاره را در بر

بیم آن رفت چرا ... ز اول ...
جنان ... که با ... در ...
نفس که ... در ... خونی
همیز ... پاره در ... خونی
او ... شفیق ... کو دا
روان شد ... سید ... شهدا

بشنید سمع ... بی ...
بجسم عالم ... زهرا
ز ازل ... نفیرین ... مجیدند
جنت ... ز نو ... داده ... کردند
جنین ... حضرت زهرا
که ای ... عم الله

ستم عالم ... که به حسین شده ام برای ... شده ام حسین من که ازو شان عرش اعلا بود ... دو مرتبه ...

حسین ... زبان بود
که از ... بود
حسین ... دو نازه ... بکنم
همیشه ... از دو ... بکنم
شنیده ... سرادر ... کبود
قسم ... کبود

... شهید این ...
... سید ... شهدا
... علی ... کردن
... سید ... کون
... دیده ... کرد
شهید ... جلیده ... کرد

جواب داد که دیگر بعد قبر ... جنتی که بهتر از آن کس ندیده در افلاک چه این حدیث شنید آن ... تو هوای ... با خروش و صدا

... جسینی
روان ... حسین
روان ... علی ...
... دو جشن ... برابینی
... علیهم السلام ...
... بیج

چه این ... احمد مختار
رضی ... مختار
... بیز
برادرانه که ... علم بیز
... جنین ... این
... دل کرد ... نفس ...

بروز کار تو یارب چه اتفاق افتاد تو راک ... دو ... ستاده سر ... جبرئیل امین ز شرم ... گفت با رسول امین

زبی حبیب ... محمد مختار
... حضرت ... فاطمه زهرا
بیم ... حق خدا
... ... اداد تو
... دیده تو
شنیده ... دیده تو

... جلوه ... بلا
... شهید شهدا
چه این شنیده ... برا ...
در ... کربلا ... ناوان
... بر بهی با ... بار
روانه ... بی کیار

امیر جمله مردان کشته خیبر نشسته میرز و ... ای شهید بدر ... سر ... بوادی حق دو صد هزار ملک با حسین کنان ... ازو

... جبرئیل امین
... رحمان
روان ... جبرئیل ...
... حسین
ادر ... فریاد و زاری ...
... نشسته ... سمی

روایت که در خدمت رسول انام · هزار و چهار صد ملک بود با درود و سلام · نشسته بود بنزد جناب مصطفوی · بخدمتش بدو زانو جناب مرتضوی

که میرسم بهمراه انبیای کبار · ... · روانه گشت بزاری بسوی کرب و بلا · جناب فاطمه زهرا ...

که ناگه از طرفی هاتفی شنید سلام · بگیر و گفت که ای فخر رسول انام · تو ... · شهید گشته حسین تو در زمین بلا

هزار مرتبه خود را شهید می خواهم · ... · چرا که یافته ام لذت شهادت را · ...

شهادت است که امروز عین مطلب تو است · شفاعت است که روز قیام منصب تو است

چهار بار ز حلقوم آن امام شهید · ... روح الامین جواب شنید · پیام حضرت پروردگار ... · ...

تن مبارکش افتاده بود در میدان · برنگ لاله صد برگ زخم تیر و سنان · ... · ...

یکی دعا که قبول است نزد قبه تو · دوم ائمه ... · سیم شفاعت ... · دگر که عمر ... زیارت تو

بکوبای الا چنین نغمات کو
بانزرو لبوی بر ماه حزن کو
زدیده کم روان سیل گریه چو نیل
چه این شنید در آن کا جبرئیل امین
قدم مانت قدوم زاد در بر فترا
روا که کم که با زحرام در اندر

که ای زکسته حکمت تو عقل بی خبری زقدرت تو ملایک تمام شب بری حضرت مشکه بیاشنده ولیت توایم تو حبیب منی زار جبرئیل قوام

بار دو بینی بیعار دل با نغمر
باد خطاب الله رسید به حبیبر
تو ز اراده لطف او ببینی کی
مرا و حضی دیدار و دلیلی ببینی کی
شب نشسته بجای گرد بلا زخم
شهیدم را که جلاد کرد زرگل خدا

تا نه بودی کی اقدر بود در جبرئیل
سر بدی او رفت رسیدن سر نزن
کشف بال نقش بخت الذور
روان کم چون رو ح صبر گفتن پیدا
نیم نفس لطف خدا الام حسین
نزارت صحن آن ستود نعلین

چه این است همه بر پاکان کرده شه برنگ لاله دل داغدار شان خم شه فرشتهای نه افلاک با دل خونین روان شدند بکنار چرخ آیی

شده است کشی عزن زظلم طوفانی
با نحبت که کردن همه جستانی
درای معرکه در راه حضرت باری
بدین طریق که شد با عزاداری
باین عجبی چو نعرت بشنیدن
چه جبرئیل ز انرشته دیدن

دراز موافقت ابرو لکسته دیبا
جهان کین الف لطف که چو نیا
حضرت ابرو رنگ
بی حضرت بر جهان زالطفتر ولی خم
صدای قیامت دنی
بی لانه بود نقص اهم یعنی

ز دیده جز بسرشک و عزا امید مدار که بنت حاسن بحری غیر مرد آید بمردم است ز بس جامه سیاه شکن نگه سرشته از دیده میرود بیرون

بهار عنچه پدری قلکش بیعان
حضرت تو به فرو دیده بسطان
دل ابرو عالم ز خمره زتن جان
چه زینب دل بر جم نوبت دل
دانش و ترک بلا بار بسیاری
چه سلمان شده هزار کوی

جهانیان غم صوتی شد زنت عالم آب
زکوه بحر و دیوار حرا خبر
بدین را دیگر و دیگر جهت بیان زنند
می بر ادیده عزا خوانند
صدو لغم و ازو حمد بر ملال
عموم ابدان و درد شمال
درد جهان جبر

ز مملکت فلک بیشتر نجم کو شیده ازآن بجانم آکی بنی سیه پوشیده وای عزیز لقیه امید باش مباش برنگ ابهج و غزا آوار و دیبای مباش

در هجو بنده فیها بت کرده فتنه در
زمین و جمع نویان نقد رسیده دار
ابرعالم از بهجو حیرت بی
ولا با منی با ملکی مردم دنیا
بسی تیغ زنی چو صفای خان
نقش کرد آن درد بسته النهره دارت

سلا امیر کنم ار ذوالم شیع و خط
ذوالفقار دو دم جوشن لسی جوش زرهی
بالله بنجر اغوا اسد جم
با عدد بیم فتح نه درین فتح عدود
در اصیب فی دوز حیدر جبر
بر حتی ذو ظهی عزا رایت دین

شیعیان زار زغم برد بطن بیالا
بر ایمه فی خلف بغیره منیر
ان غلام عادت بیرون جادار
کمر زار صمیمه صحف وارث دودم حیدر
جبروت الذات در معاوضه طلب گنهه را بروند
کار به لا ریه اولی ایام [illegible] ۱۲۰۳

بزم ازوی [illegible]
ای شهنشاه شب بسته و خام او قهر
آسمان فردو شد صدرت و خنده بر
عاشی آیت بر ملت خزینه ضمیر
ابراهی ابجم نثار
آسمان فرو در علا برسرش مرجان درا
دیده در عزای مزار مرجان درا
که درگوش شده خسته باذن اهم

روز با رو پی فرا قبح حجز نابه
فرا نغیز فرا عروه دلی ننشر
هر زنجیر دلش ار نغمه دریا بدن
یک نعره الله برادر زنجر
در زنجیر و دلیل با نو فند برادری امین
لب حاجز خنجر و با لعنی دو غم

نی فرمت

حی حقی حی حی حی حی حی حی ۔ ۔ ۔
گمرهان ره سخوان نمودیه
ای محبت جفا بجی بجی ۔ ۔ ۔
ای نخنوبت نمور تعقود
ای بزم دهان موی بین ننن ۔ ۔ ۔
ای مرد جهان همه عالم تعیفعی

دن دنقی دن دن دن دن ۔ ۔ ۔
نفس بتو حرف معنی یجی بو
نی نعنی نی نی نی نی ۔ ۔ ۔
[illegible] رعایم دوار عمی کن
نی نیعنی نی نی نی نی ۔ ۔ ۔
نعی بر حی ستانز خوار

[illegible]

سخنهید مخز غنغم مجوبیدم مجوبیدم
نفس جز حون ز به گشتن بخبر را
مرهم ازرو طی ضربه مجوبیدم مجوبیدم
حور بر نفسی را در بقان ازو
غنم با ورد از درون مجوبیدم
مرغ بخبر بخدم مجوبیدم مجوبیدم

دائم نه گشته غنغم مجوبیدم مجوبیدم
بصحرای محبت گشتیم سخن میکویه
الرحیم لعه لازی مجوبیدم مجوبیدم
مرتعی غنغم و هم اعجاز تا باشه
داغ نو بوی جان ازیه مجوبیدم مجوبیدم
کو وو بیا زفن سهید حق بجو بیه

جرعتی ساخم [illegible]
نسیم ولی [illegible] تو بنای جبین بگیر
درنمونی [illegible] اردم ارتس جیدر است
یعنی دیدار حقست بی جبین زار
یا جبین [illegible] ولادر است
حقیقت [illegible] در باجی

تا سفر جار بیش [illegible] و آتش بر ما زیر کشیده و سرها زیر بر درست صفعور چیرشی ایمینی در یکیست روز حسن و روز حسین [illegible]

ذوالقد ۷ [illegible] ۱۳۳۴
ارتنی بجوی [illegible] است
یا رب [illegible] لطف [illegible]
دینقی [illegible]
[illegible]

لقاء دل جب [illegible] حق [illegible] است
گر ولا [illegible] یا حبیب
لطفم جمال الله [illegible]
از روز [illegible] حق را برادر است
لطف دل در خنم دل و جان [illegible]
[illegible] حبیبی برون [illegible] ناطق

[illegible] بزمه یک یکد [illegible] ماه [illegible] متور است حقد بار بش محمد که یا حبیب یا حبیب [illegible] که میر ولادر است

[illegible]
[illegible]
بالطف مصطفی [illegible]
دیدا [illegible]
[illegible] ناطق

[illegible] مجهولند کفر ادر است
ادر دیت [illegible] مصطفی
علی ان [illegible] بهار است
دعتی حبیبی در [illegible]
[illegible] با حمی بر در است
اواز در در [illegible] یا حبیب

بر دو دست زان [illegible] قصه و یکیدید که ای زان حیدر است بخش دیگر [illegible] محمد نقاطه
[illegible] قسمت شهید و سبهدار است

[illegible]
بالطف فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
بالطف مصطفی [illegible] ارزو

شیخ احمدی حسینی
[illegible] محمد و [illegible] ایران
[illegible] بی [illegible]
[illegible] بدر است
[illegible] جاوید [illegible]
اول [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] سید [illegible] شفیع [illegible] ان [illegible] که [illegible] آب [illegible] اوزی [illegible] ناطقه نبوّة وای حدیث برادر [illegible] است

نبوّة وای حدیث [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
بالطف فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در چمن جنت تویی از ادب

تو قطع دار یا چنین شده

نه ترفرف برو بیرون

بکو که چون کو لعبه نقش عام

[illegible]

جونزار حسن از بعد نخف

ازان خال حسنت بجا حید نخف

بروی تو از ته تو جو حسن

از لفظ از نیسی

کرچه بعبارت مرا فرید

مرا منه پایه نخود ابیفیه

اکر از نیاز فی تو بر عکس کار بجلدم شود قطره شکار مرا خلق میبردی خواهنده شوم کر بزنند از منی بدم مرزدوام

دیبی کونه بنش اوجاه

جدا تو کم بنفش جاره

[illegible]

از لفظ نفی دیده از منی کنار

مرای برد از تو کرم کنار

قطعه

چنین گفت با من بیدل
غلام بچه‌ای شد دشمن دل
ما منتظر روز [illegible]
نه ره [illegible] الحجر
مغز تو [illegible] از غلام سیه
[illegible] رخ [illegible]

که ای زهره رو و عطارد جبین   بیاییم بجنبیم حضرت مسلین   که ما گرچه تاریک و دگر روشنیم   همه خانه زادان یک گلشنیم

از این [illegible] ادبی [illegible]
بیا ادبی [illegible]
مرا [illegible] روز کو
جهان [illegible] عالم افروز کو
مرا صورت [illegible]
نور [illegible] چون بدر [illegible]

دیده دل [illegible] شاه سلام علیک
ارزه [illegible] سرو [illegible] ای شهوار
تو [illegible] شاه سلام علیک
صبح از [illegible] لعل تو [illegible]
الف [illegible] شاه سلام علیک
نام تو در [illegible]

شاه شریعت توئی راه طریقت توئی   حق بحقیقت [illegible] شاه سلام علیک

[illegible] دلکش شاه سلام علیک
[illegible] شاه سلام علیک
[illegible] شاه سلام علیک
[illegible] شاه سلام علیک

چشمه [illegible] بدیع [illegible] چمن
[illegible] همه حال [illegible]
آفت [illegible] بچمن
کوه [illegible] مرا
[illegible] ماه [illegible] مرا
[illegible] سبحان [illegible] مرا

کنج کنی زبیر جای [illegible] دل   روزی که نامه عملم را کنند بحث   در حشر بغیر خویش چراغی نبرده

بی‌همی [illegible] شاه سلام علیک
[illegible] شاه سلام علیک
[illegible] شاه سلام علیک
شمع [illegible] مصطفی

[illegible] عذاب
[illegible] دل [illegible]
[illegible] نبرده
[illegible] دلبر [illegible]

از نامه [illegible] شود جگر [illegible] کباب   از مال غیر چونکه نگوی تو اجتناب   بر حال خویش هیچ توجه نکرده

[illegible]
[illegible]
روزی که [illegible]
[illegible]

گفت [illegible] از [illegible] جگر
[illegible] تحفه اثر
[illegible] جسم [illegible]
[illegible]

شکر [illegible] چه آماده کنی   وقت کفن شدن همه با دیده تر شد   چون شمع بزم ما [illegible] بر سر شد

[illegible]
چشم [illegible] می‌خورد
[illegible]
[illegible]

حال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باشد اگر [illegible] تو از شربت نجات   گر قطره‌های باران تو از قطره نبات   آخر مثال خاک [illegible] خفته

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] نکشته
[illegible]

نه چشم روشنی که کنی [illegible]   نه عقل [illegible] که توی منتفع ازو   دل راشبا [illegible] حیران [illegible]
وقتی [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

ای [illegible]
[illegible]

وقتی که جان کنند ز [illegible]   آه از [illegible] رقیبی

[illegible]
[illegible]
[illegible]

یارب از جرم تجلی درگذر
از کرامت لوینی کن نظر

[illegible] از جرم خطات یا [illegible]
از کرم [illegible] [illegible]

چشم خونبارش به پای جرمی بیان
روی خندانش میان عاشق بیان

شیخی را [illegible] یارب [illegible]
از در عزت [illegible] امران

از هو الاثر به یقین نجات
رو ایش کن باقیات الصالحات

یا عزیز یا عزیز [illegible]
[illegible] [illegible]

پیک نزا ازکرم فریاد رس
بیلکم [illegible] عزا

مدعای [illegible] نجف
تا بیابم [illegible] عز و شرف

[illegible] شهر شعبان المعظم [illegible]
١٢٣٢

کم لطفی [illegible] نظر
جمله را [illegible]

[illegible] خواجه [illegible]
[illegible]

بر دل [illegible] آن [illegible]
عملهای اولین و آخرین

[illegible] علوم [illegible]

خواجه فرخ سرشت [illegible]
کام دل [illegible]

[illegible]

یا علی [illegible]
لطف [illegible]

از کرم [illegible]

ناکه سیراب [illegible]
[illegible] آرم نظر

چون [illegible]
چون [illegible] علم

تاف تا قاف [illegible]
زین مراتب [illegible]

در طریقت [illegible]
[illegible]

خواجه چون پروانه [illegible]
[illegible]

[illegible]

نه فلک فرمان بر فرمان تو
[illegible] در میدان تو

[illegible]

یا علی بر کوکب [illegible]
زان عدیم [illegible] خدا

[illegible]
[illegible]

جام [illegible] نوشیده ام
خلعت [illegible] پوشیده ام

گاه [illegible]
[illegible]

گاه بر روی تو ماوا داشتیم
گاه اندر دیده ات جا داشتیم

[illegible]
[illegible]

خسته را دیدم [illegible]
[illegible]

چون [illegible]
[illegible]

الحمد [illegible]
ماراکه نیست هیچ کف [illegible]
[illegible]

خواجه گفت ای صاحب این دست‌ها
حرمت این رتبه این جام‌ها

حرمت تیغت تبیغه تو بُد
حاتمی زیک دو جشن بُد

رفته‌گی بی برم قدر عطای خویش
ظاهرم کردان رخ زیبای خویش

نوبت این شه بفوق حوض آب
قرص خورشید برآمد از حجاب

لمعهٔ نوری برآمد ناگهان
صحن بخت سلوه شد عیان

خوی دلجوئیش برآمد چون گلاب
زینت سیب ورزه از انقلاب

گفت خواجه با دو چشم خون‌فشان
یا علی دولت مرا بخشید جان

با دو صد آه سحرم آه آه
سیمه جاجوم ز شرح آله

از فراق عشقت ای شاه امم
پشت من چون پشت گردان گشته خم

دیگر باغی چه بستان بهشت
سر بسر گلهای عنبربو سرشت

شه چراغان خواست اندر صحن باغ
زانکه بود جمع برافروزد چراغ

زان جمن ناگاه بر حوضی رسید
همچه کوثر دلکش حوضی بدید

آب او از سنگ مرمر صاف‌تر
جاری از بس جوی‌ها چون شکر

چون ببوی حوض خضر تشنه کام
گفت در دل کاش حاضر بود جام

نیفیض زیبای آب مبیب
بر دو لب زنده بیکرده حجاب

خواجه در دل اینچنین می‌گفت راز
ناگهان از جای دستی شد دراز

کیه بر در جام از بسیب حجاب
خواجه را زین جسب آمد این حجاب

که جناب بادهٔ رنگین‌های خوش
تشنه از آب می جانی بنوش

دست من دست یدالله است این
جام زرین جام اکام است این

در حضورش بوستان جلوه گه
روح بخت گلستان جلوه گه

نرگس تیغ شتاب
در میان باغ زرین لاجورد

گل ز حسن خود چنانچه خندان شده
غنچه‌ها با یکدیگر خندان شده

تازه از صبح
سبزه‌ها از جنبش باد و هوا

عندلیبان هر طرف وجد و جنبز
در لب طاهی گلها نغمه ایز

عندلیب جان نغمه خوان زبان
غنچه‌ها از رنگ و بو خندان دمان

گفت با گل عندلیب نغمه ساز
عشق بازم عشق بازم عشق باز

عشق من عشق جمال حیدر است
حق تو عکس زلال حیدر است

لاله از جان جان بریزی بکف
انتظار طوف سلطان نجف

غوطه زد در بحرها چالاک چست
گوهر سلطان اعظم را بجست

ذوق و شوقش بیش شد چالاک چست
بنشست شه خواجه را بعمر دولتش

پس وداع حضرت الیاس که
جستجوی بهترین ناس که

بار دیگر باغ سلطان را بجست
جستجو از رفیقان یکی دیگر بجست

حیدر جانش ساخت این صورت جا
یا علی یا علی یا علی

یا علی بگشته بالب یا علی
یا علی جیب جا کم یا علی

یا علی بس انتظارم یا علی
یا دو چشم اشکبارم یا علی

یا علی گشاده دوری یا علی
عشق یار حیدرم یا علی

شد بهر سو با دو چشم اشکبار
ناگهان از قدرت پروردگار

گفت دردا یا علی صد آه آه
رفت وصال مرا کرد تباه

نقش شنید و گاه کرده
... جان مدار

که در نغمش که در لکعو
یا علی کو یا که دور جستجو

... نقد جان
... چراغ

بیشه و آبادی و کهسار دشت
جمله ارکان عالم را بگشت

مانده شد از بسکه از بیدار حیب
... دل نیب

خیمهٔ حرمان بسوی ساحل کشید
بعد کوشش زمانی آرمید

در دل با خواجه الیاس گفت
ساخت گاه ...

پس شتاور گشت الیاس گرانبها
تا بچابه گوهر سلطان دین

شاه خندان گشت فرمود السلام
والسلام ای خواجه خضر السلام

نزد وصف الله پنهان نشیب
تشنگان [illegible] نشیب

که حجاب از ره نور ازل تاب
کس کجا پنهان شود از آفتاب

جسم [illegible] جان [illegible]
جان [illegible] جسم [illegible]

از [illegible] جسم که [illegible] کنند
با [illegible] چشمها کوری کنند

از طراز کسوت لوح و قلم [illegible]
که [illegible]

با رخ مانند قرص آفتاب
بسته از گفتار موی حق نقاب

در حضور خضر [illegible]
[illegible]

عشق حیدر خواهد ای تاب که
دیده‌ها از خون دل سیراب که

رنگ رخ از رشک خجلت باخته
چهره زیبا ملون ساخته

مرحمت فرموده پس تفتیش حال
تا نماند خواجه را در دل ملال

راه پیما خواجه [illegible] عذر [illegible]
از [illegible] وی [illegible]

با شتره بس گوهر ناسفته سفت
چهره لعل ارغوانی کرد و گفت

[illegible]
گر [illegible] اندر حجاب

[illegible]
شاه وی [illegible] سفت
بر رخ گوهر [illegible] گفت

خواجه [illegible] ستاره [illegible]
[illegible]

که ز دشت و ظلمت و دریا و دشت
در سرا و قصرهای [illegible] گذشت

چون [illegible] خضر [illegible]
[illegible]

گفت آری دید خاکش آراسته
[illegible]

چون بمقصود مقام خود رسید
نزد حضرت سلطان عالم را بدید

ایستاده با هزاران احترام
[illegible] فرمود السلام

از تحیر خواجه در پایش فتاد
وز تماشای او ز پا [illegible]

گفت شاها این زمان [illegible]
[illegible]

میر اعظم [illegible] معبود و داد
دیده حق بین به [illegible] بر گشود

[illegible] خواجه [illegible] خنده [illegible]
[illegible]

شد لقب الارض و مشرق زمانی
دید برپا ایستاده شاه دین

با هزاران عزت و [illegible] و نام
رو به خندان گشت فرمود السلام

از صدف بر چهره گل ریخت در
دست وا آمد راز گوهر که بر

[illegible]
با حجاب حضرتش [illegible] عرض

که ولایت اول هر اولین
آخری آخر هر آخرین

[illegible]
در حضور [illegible]

خضر ره را از کجا باید دگر
در ستر [illegible] از که [illegible] خبر

گفت این [illegible]
[illegible]

در نظر دارم طلبکار زمین
چون رکاب [illegible] دل [illegible] زمین

[illegible]
[illegible]

شد لقب الارض [illegible] مغرب زمانی
تا شده مشهور [illegible] دین

در حریم خدای حق محرم منم
رهنمای حضرت لقمان منم

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] بوستان منست

صبح صادق [illegible]
[illegible]

[illegible] عالم [illegible] از [illegible] است
[illegible]

[illegible]
[illegible]

ماه [illegible] منست
هم [illegible] ز ابروی منست

[illegible]
[illegible]

شاه مردان اگه هر بیت و غزل
چون زخواجه لفظ کوک را شنود

زان بخویش اندر ابیات خود زبان
گفت ای خواجه مرا کودک خوان

زانکه من از قدرت پروردگار
می نمایم در دو عالم افتخار

کودکی هیچ از دوران ندیده هر
بر دو گیتی بیست نظام

تا تو از حکم خداوند ودود
از عدم گشتی مقیم اندر وجود

گفتمش ای میر شیر ذو الجلال
جمله بیت زین سبب ...

تو رحی چو رشید عمرا منم
شیر دل ضرغام یزدانی منم

خانه زاد و فتح از کیستم
صبح جان روح ... کیستم

شد خرامان جانب بیت الحرام
با همه فردوسیان خوش خرام

تا کهان و گویه زیند زینجا
خود که حفظ بهینه شد ...

قرص خورشیدی پدید اندر میان
خازن بر روی بهار رشک خلقان

راه بپای صراط آراسته
بهر تقسیم آراسته جنت ...

شد مجمع چون مکه اوبابا بر
با سبزشان سراپا شد نظر

تا کهان آن نازک و جهل عدم
تا کهان حفظ بهینه ...

خواهد ازحیدر چه بشنید این خطاب
از ره تعظیم فرمودش جواب

گفت ای کودک مرا چون دیده
ز ... منم ... دیده

در یکی تکیه بنچه از جامها
در یکی دیگری مجمر عود و قمار

حور دیگر ... خنده ... دار
حور دیگر ... در کف ... شده ...

حور دیگر در تک بسته نیک پرده
فاطمه با یک حور دیگر در کنار

نقش بر فاطمه حور ... بنشست ... پرده دار

فاطمه در بر فکنده حله فردوس را
بر سرش افکنده حور مجمر نثار

فاروق ... تیغ ...
دشمن جان ... جان ...

قوت اسلام خیر المرسلین
اعلم و اعظم امام المتقین

آن محیط علم و بحر راستین
...

بعد او ذی با همه جاه و جلال
مشفق با کوه کان ... سال

[illegible]

سید آخر زمان چون شنید این سخن
رفت ... آن زمان ...

گفت شما ... بمقام عروس
فاطمه اینک رسید از ... آن بیقرار

جمله زنان عرب ...
...

از فلک آمد این همه دو نازنین
جبرئیل آمد ... حبیبی ... گلعذار

بسم الله الرحمن الرحیم
وقتی که رفتم ای ...
از سوی ... حقیقت ...
بگوئید ... تا میرزا محمد
وادم ... دل در ...
جانان که رفته ام ...

یا در دل ... بشنید
اگر ... قریب ... شبها ...
مسال ... ادوار ...

الواد که رفتم ...
از دست ...
نعت نوشته ام ...
بابرکه ... جناب ... میرزا محمد ...
خداوندی عالم ... میرزا ابدال ...
عالم ...
با ... صبر ...

[illegible]

کیست آنکس که ...

... شکر از تیغ سنان ...

[illegible]

الحمد لله [illegible]

صد حیف که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرد

کر بکذرد ز طرف چمن [illegible]

[illegible] از ماه نو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرم فدای تو باشد دلم فدای تو باشد لبم دعای تو باشد بکفم [illegible]

[illegible]

[illegible]

هر که در پای تو سر اندازد تیغ هر تاج قیصر اندازد هر که پیش تیغ تو آیینه را سکه بر سکندر اندازد

[illegible]

[illegible]

در زمعنی که ابر رحمت او
رشحهٔ مرحمت در اندازد
تخم زهر از نفس در دو کار و
نه شود سبز و شکر اندازد
نعره زنی که ز رزم عالم را
بتزلزل چنین در اندازد

[illegible]

تو زبردست بیکس [illegible] هم او نبود
عقل [illegible] وصف
[illegible] اندازد
ذکر الله اکبر اندازد
[illegible] اندازد

[illegible]

[illegible]

یا حبیبی جرم خود نم که خطا
عاقبت [illegible] اندازد
[illegible] لطف او صدف [illegible]
[illegible] اندازد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کشید نعره از درد آن [illegible] حباب
فتاد صاحب منبر ز [illegible] محراب
[illegible] دل ارباب دین [illegible]
زنار گشت [illegible]
فتاد [illegible] در دم نالید
ز خنده [illegible]

[illegible]

[illegible]

روایت که در این آسمان زمین
صدای [illegible] جبرئیل امین
از آن صدا [illegible]
شنیده [illegible]
علی الخصوص [illegible] فرزند سید ثقلین
[illegible] چنان چنین

[illegible]

[illegible]

قضا ز فلک [illegible]
ز کرده [illegible] شد
چو این [illegible]
[illegible]
[illegible] طبقات
[illegible] الحاجات

[illegible]

نه مرتضی است که این صورت ابو الحسن است
که آفریده پروردگار ذو المنن است

خلائقی که درین نه سپهر دوار اند
ز بسکه شوق لقای جناب او دارند

فرشتها همه جویند بسکه یار او
بیا فرید خدا از جمال شمایل او

که نازکان همه صورت [illegible] قطار
که بو علی [illegible] نور [illegible]

بسی که در طلب خویش [illegible]
گرفته بود از عرش صورت دیگر

یقین که عرش [illegible] صورت که قدرت داشت
اگر نبود نشان علی چو صورت داشت

ز جلد دفتر دین فرد اول آیات
ورق نفس شیر برادر قرآن

بجلوه صورت امکان [illegible]
برتبه مظهر اسرار [illegible] عجایب

تن رسول دل عرش جان بیت الله
کمال حدیقه قدرت علی ولی الله

چه میکنی تو [illegible] من گناه مرا
بجز چه میطلبی نامه سیاه مرا

بگیر از من و در کوثر ثواب انداز
که گفته اند نکوی کن و در آب انداز

و در بعد از ذکر شهادت جناب امیر المومنین
علیه السلام از کلام مقبل [illegible]

همی [illegible] از حیدر
بهم شدند علی و عمر [illegible] عمر

روانه گشت سوی خانه حضرت مولا
دل شکسته [illegible] از فراقش حیران

روان [illegible] در حضرت زهرا
ز درد گشت روان سوی جنت الماوی

چو شد که یکسر [illegible] و تباه شدیم
ز رفتن پدر خویش بی پناه شدیم

کجا روا است [illegible] ستمگریها
[illegible] گرفتاری اسیریها

[illegible] میخوردی
[illegible] یتیم میخوردی

خطاب کرد [illegible] سخن
که بیعت [illegible] نور [illegible]

بسوی ابو بکر آن زمان حضرت مولا
که آمد از در مسجد [illegible]

ز رنگ لاله [illegible] جامه [illegible]
[illegible] رسول امین

[illegible] خوانده [illegible]
[illegible] یطهرکم

در اینجا تو مرا [illegible]
[illegible]

تو [illegible] عمر [illegible]
تو [illegible]

صدای [illegible]
که صوت احمد مختار [illegible]

که ای ستمگر [illegible] کافر
[illegible] ز نطفه طاهر

خطاب کرد به ابو بکر آن زمان فصیح
چنانکه [illegible] صریح

ز [illegible] رسیدن [illegible]
چو [illegible]

نداشت دیده احباب [illegible]
چنانکه [illegible] شنیدن او

قدم [illegible] چو در مسجد رسول الله
[illegible] منبر سلام

نه این جناب معدن کس کم دستگیر شما است
اقیس بولس و ابن عم رسول خدا است

چه کرده است بحر از دوان زیر دار
که برادر نشی بنج خفت داین خواک

نه ای عمر یکی بسیر او تدبیر ورد
چنین ترسن تجلوب بیمرد

هدایت بستن شیر خدا دلیر شدند
ستم نگر که سگ چند شیر گیر شدند

رسن بگردن سلطان اولیا کردند
ز ریسمان قضایش قضا رضا بستند

نه ریسمان که همه زنقش بگردن داشت
که سر رشته فرمان کرد کار گذاشت

نه محرمی که تواند شدی باو همنشین
نه دوستی که بر سد ... غم کنیش

زنان ... در خونابه ... هم آغوش
ز بی ... بود ... خویش

نه خضر که بتوانند آمدن ...
نه فرشتی که ... برون

روایت که از نور حضرت زهرا
... سپهر از ...

و نور از صلف ... شده بو
... گوهر ... صدف ... بو

فرزده ... مادر
... جناب ... چنین

روایت که ... سلطان ... خورشید
... در صدف ... علم ...

چو آن شهید قدم در صدف ... داشت
که ... شهادت داشت

بسیر ... شهید ...
... شهید ... بو

چه ... جناب مصطفوی
نجات شیعه آفتاب مرتضوی

اگر تو ... محمد ...
شنیده ... جناب محمد عربی

پس از ... مثنوی در چنین
چرا ... این خانه ...

بسم الله الرحمن الرحيم

يا الله صدق من عبدك مددي

وعليك معتمدي بحق اياك

نعبد وبحق اياك نستعين

نادِ علياً مظهر العجائب تجده

ان تصلي على محمد وآل محمد

وان تكشف كربي

وتغفر ذنبي وتنفس همي

وتفرج غمي وتصلح شأني

في دنياي ودنياي وان

تدخلني الجنة ولا

خلقي النار ولا تفعل بي

ما انا اهله برحمتك يا

ارحم الراحمين تمام شد

كل شكوى يا مستندا

بالنعم قبل استحقاقها

يا رباه يا رباه يا رباه

يا سيداه يا سيداه

يا سيدا يا غاية غياثاه

يا ذا الجلال والاكرام

اسئلك بحق محمد وآل

محمد وعلي وفاطمة والحسن

والحسين وعلي ومحمد

وجعفر وموسى وعلي ومحمد

والحسن ومحمد صاحب الزمان

سلام الله عليهم اجمعين

يا ارحم الراحمين و

صلى الله على خير خلقه

محمد وآله اجمعين تمام شد

بسم الله الرحمن الرحيم

يا من اظهر الجميل وستر

القبيح يا من لم يؤاخذ با

الجريرة ولم يهتك الستر

يا كريم الصفح يا عظيم

المن يا حسن التجاوز يا

واسع المغفرة يا باسط

اليدين بالرحمة يا سامع

كل نجوى ويا منتهى

حق والكتاب حق

والجنة حق والنار

حق وان الساعة آتية

لا ريب فيها وان الله

يبعث من في القبور

واليه النشور اللهم

فضلك رجائي وكرمك

ورحمتك وعفوك املي

لا عمل لي استحق به الجنة

ولا طاعة لي استوجب

بها الرضوان الا اني

اعتقدت عدلك ولو

واشار بقوله هذا علي
اليه واشهد ان الائمة
الابرار وخلفاء الاخيار
بعد الرسول المختار علي
قامع الكفار ومن بعده
سيد اولاده الحسن
علي ثم اخوه السبط

التابع لمرضات الله (الحسين)
ثم العابد علي ثم الباقر
محمد ثم الصادق
جعفر ثم الكاظم موسى
الرضا علي ثم التقي علي
ثم الزكي العسكري (الحسن)

ثم الحجة القائم الخلف
المنتظر المرجى الذي
ببقائه بقيت الدنيا و
بيمنه رزق الورى و
بوجوده ثبتت الارض
والسماء به يملا الله

الارض قسطا وعدلا بعد
ما ملئت جورا وظلما و
اشهد ان اقوالهم حجة
وامتثالهم فريضة وطا
عتهم مفروضة ومودتهم
لازمة مقضية والاقتداء

بهم منجية ومخالفتهم
مردية وهم سادات
اهل الجنة اجمعين و
شفعاء يوم الدين وائمة
اهل الارض على اليقين
وافضل الاوصياء

المرضيين واشهد ان
الموت حق ومسئلة (القبر)
حق والمسئلة منكر و
نكير في القبر حق والبعث
حق والصراط حق والنشور
حق والميزان حق والحساب

ولم تخيبت احسانك و
فضلك وتشفعت اليك
بالنبي محمد صلى الله
عليه واله من احبتك
وانت اكرم الاكرمين
وارحم الراحمين اللهم
اني

اني اودعتك يقيني هذا
وثبات ديني وانت خير
مستودع وقد امرتني
بحفظ الودايع وردها
فاحفظه ورده علي
وقت حضور موتي برحمتك

واعلى شانه سبحانه ما
احل نبله واعظم لانه
... الانبياء لبيتين
عدله ونصب الاو
صياء ليظهر طوله و
فضله وجعلنا من امة
سيد الانبياء وخير

الاولياء وافضل الا
صفياء واعلى الازكياء
محمد صلى الله عليه وآله
وسلم امنا به وبما دعانا
اليه وبالقرآن الذي
انزله عليه وبوصيه
الذي نصبه يوم الغدير

في سبيته ولا ظلم في
تقديره ولا مهرب من
حكومته ولا ملجا من
سطوته ولا منجى من نقمته
سبقت رحمته غضبه
ولا يفوته احد اذا طلبه
ازاح العلل في التكليف

وسوى في التوفيق بين
الضعيف والشريف مكن
اداء المامور وسهل
سبيل اجتناب المحظور
لم يكلف الطاعة الا
بقدر الوسع والطاقة
سبحانه ما ابين كرمه

الحسين الذبيح الظمآن
وعلى علي بن الحسين
زين العابدين الموجوع
الحزين السلام على الائمة
المجاهدين السلام على
نقب التقيين السلام على
سكينة المسبية السلام

على جميع الاحوال وجوده
قبل القبل في ازل الازال
وبقاؤه بعد البعد من
غير انتقال ولا زوال غني
في الاول والاخر مستغن
في الباطن والظاهر لا جور
في قضيته ولا امتثال

الرؤوس المرتفعات وعلى
الخدود المهشمات وعلى
الاعضاء المقطعات وعلى
الاجسام المجرحات وعلى
الصدور المحطمات
وعلى الشباب المخضبات
وعلى النفوس المقدسات

وعلى الارواح المختلسات
وعلى الابدان المنعمات
فاحزناه عليك يابن رسو
ل الله وا اسفاه عليك يا
بن امير المؤمنين والهفاه
عليك يابن فاطمة الزهراء
السلام عليك يا علي بن

حجته ويا من قتلوا
عبيده ورعيته
وخالفوا رسول الله في
ذريته واحزناه عليك
يا ابن رسول الله واسفاه
عليك يا ابن امير المؤمنين
والهفاه عليك يا ابن فاطمة

الزهراء السلام عليك يا
من شيبه قطعه وترابه
بدمه خضيب وخده
تريب وبرجله نهيب و
كربلاء شهيد غريب السلام
عليك يا ابا عبد الله وعلى
الدماء السائلات وعلى

العطشان والذبيح العطشان
صاحب المصائب و
الاحزان والسلام عليك
يا من الائمة من ذريته
الشفاء في تربته و
الاحزان تحت قبته
السلام عليك يا من

شرفه الله بشهادته
السلام عليك يا ابن رسو
ل الله وريحانته وابن المؤ
منين وذريته يا من مهجه
فاطمة الزهراء وبهجتها
ويا اخا الحسن الرضا و
خليفته ويا ابن الله و

وحرقوا خباءه وهتكوا
حرمته وسلبوا ابنائه
ونسائه واحزناه عليك
يا ابن رسول الله ص وا
سفاه عليك يا ابن امير
المؤمنين والهفاه عليك
يا ابن فاطمة الزهراء السلام

عليك يا من دمه نحره
وشيبه قطنه والتراب
كافوره ونسج الريح
اكفانه والقناة الخطي
نعشه وفي قلوب من وا
لاه قبره والسلام عليك
يا غريب الاوطان والتلبيب

وصدره مكسور ورأسه
على القناة مشهور
عليك يا من بكت له ا
لسماء بالدماء ويا من
الظماء ويا من جسمه غريق
بالدماء السلام عليك
يا من الغي

على قومه حجته فانكروها
ونقضوا بيعته وخالفوا
رسول الله ص في ذريته
وصالوا عليه وعلى عترته
وقتلوا اخاه وزوج ابنته
وذبحوا سبطه وابن كريمته
وقتلوا عطشانا ناقصته

زيارت جناب سيد الشهدا [illegible] ماه محرم

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبد الله
السلام عليك يا ابن رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم
السلام عليك يا ابن امير المؤمنين

يا ابن علي المرتضى وصيه
عليك يا ابن فاطمة الزهراء
وابن خديجة الكبرى واخا
المحسن الرضا وابا الائمة
الهدى واحزناه عليك
يا ابن رسول الله واسفاه
عليك يا ابا عبد الله

السلام عليك يا مصباح
الدجا وسفينة النجاة و
الرجاء المرتجى السلام
عليك يا حبيب الرحمن و
يا شريك القرآن ويا معدن
المصائب والاحزان
عليك يا من بحزنه [illegible]

السلام عليك يا غريب
الغرباء ومسلوب الرداء
والمذبوح من القفاء
ومسبي النساء ومحرق
الخباء والمخضب بالدماء
واحزناه عليك يا ابن محمد
المصطفى واسفاه عليك

يا صاحب المصيبة الراتبة
السلام عليك يا صاحب
الدمعة الساكبة و[illegible]
الحزين والمذبوح العطشان
والمقطوع الوتين ومعفر
المصطفى مجروح الودجين

السلام الوديدين باكي
العينين المقتول يوم
الاثنين ريحانة رسول
الله ابا عبد الله الحسين
السلام عليك يا قتيل
الظماء السلام عليك
يا غريب يا اسير الكرباء

السلام عليك يا ابن فاطمة
سيدة نساء العالمين السلام
عليك يا اخا الحسن الرضي
السلام عليك يا ابا الائمة
المعصومين الهداة السلام
عليك وعليهم ورحمة الله
وبركاته السلام عليك

عسى الله ان يجعل بينكم
وبين الذين عاديتم منهم
مودة والله قدير والله
غفور رحيم الاية العاشر
واخرى تحبونها نصر من
الله وفتح قريب وبشر المؤمنين

الاية الاولى

ومن الناس من يتخذ من دون الله

اندادا يحبونهم كحب الله والذين

امنوا اشد حبا لله ولو يرى الذين

ظلموا اذ يرون العذاب ان القوة

لله جميعا وان الله شديد العقاب

الاية الثانية زين للناس حب

الشهوات من النساء والبنين

والقناطير المقنطرة من الذهب

والفضة والخيل المسومة

والانعام والحرث ذلك

متاع الحيوة الدنيا والله

عنده حسن المآب الاية الثالثة

قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني

يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم

والله غفور رحيم الاية الرابعة

يا ايها الذين امنوا من يرتد

منكم عن دينه فسوف ياتي

الله بقوم يحبهم ويحبونه

اذلة على المومنين اعزة

على الكافرين يجاهدون

في سبيل الله ولا يخافون

لومة لائم ذلك فضل الله

يوتيه من يشاء والله واسع عليم

الاية الخامسة هو الذي ايدك

بنصره وبالمومنين والف

بين قلوبهم لو انفقت ما في الا

رض جميعا ما الفت بين قلو

بهم ولكن الله الف بينهم ا

نه عزيز حكيم الاية السادسة

يوسف اعرض عن هذا واستغفري

لذنبك انك كنت من الخاطئين

وقال نسوة في المدينة امرات

العزيز تراود فتاها عن

نفسه قد شغفها حبا انا

لنريها في ضلال مبين الاية السابعة

والقيت عليك محبة مني و

لتصنع على عيني اذ تمشي

اختك فتقول هل ادلكم

على من يكفله فرجعناك

الى امك كي تقر عينها و

لا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك الاية الثامنة

من الغم وفتناك فتونا

فقال اني احببت حب الخير

عن ذكر ربي حتى توارت

بالحجاب

بالحجاب ردوها علي فطفق

مسحا بالسوق والاعناق

قل لا اسئلكم عليه اجرا

الا المودة في القربى

ومن يقترف حسنة

نزد له فيها حسنا ان

الله غفور شكور الاية التاسعة

رسول الله صلى الله عليه واله بود در انجا

حاضر نشد الغور سر شبیه که سبب از

برداشته بجز و بقدرت الله تعالی چنان

محبت پیدا کرد که شب و روز در خانه حضرت

رسول الله صلی الله علیه واله بود در جای دیگر

نرفتی چون در حیوان چنان اثر نماید در

انسان بطریق اولی بیشتر اثر خواهد نمود

آنها بزرگوار این است ماند عزیز هشت و

تمام شد ۱۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

این کلام نبی یا در جراحت که بر روز رهند که چاوش
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند
یا رسول الله صلعم آیا هیچ آیه هست در قرآن
که از آن محبت زیاده گردد حضرت صلی الله
علیه و آله فرمودند که بلی است ده آیه که حضرت
جبرئیل علیه السلام از حضرت رب العالمین
آورده است که هر آن بنده مومن که این
آیتها را چهل و یکبار بخواند و بر خود دمد در چشم
خلایق عزیز و مکرم گردد و اگر بر ... یا چیز

دیگر از خوردنی بخواند و با کسی دهد که میخواهد
تا بخورد و بتوفیق خدای عز و جل قرار و
آرام از آتش نماند و اگر بر نمک طعام بنام آنکس
که خواهند و در طعام کنند و بخورد آنکس ... باد در آب
... اینجا بخوانند و در محبت ایشان ...
و اگر بر کاغذ نویسند و با خود دارد در چشم
خلایق و سلاطین و خواتین و حلال خود عزیز
و شیرین باشد چنانکه اینها را رضه بجه خاتون
چهل و یکبار بر ... خوانند با ... ار رحمت
... و چیزی که از ... حضرت رسالت

در ... ...
... ...
... ...
آنکه ... نویس

خوانش ... ...
ای وای وای ... ...
... ... حسین
ای وای وای ... حسین ...
... ...
ای وای وای ... حسین ... ... حسین
... ...

... ... آورده ... ...
ای وای وای ... ... حسین
... ... حسین
... ...
ای وای وای ... حسین ... حسین
... ... حسین
ای وای وای ... حسین ... حسین

... ...
... ...
... ...
... ...
... ...

... ...
ای وای وای ... حسین ... حسین
... ...
ای وای وای ... حسین ... حسین
... ...
ای وای وای ... حسین

اليك في المبادرين واشتاق الى
قربك في المشتاقين وادنو منك
دنو المخلصين واخافك مخافة
الموقنين واجتمع في جوارك
مع المؤمنين اللهم ومن ارادني
بسوء فارده ومن كادني فكده
واجعلني من احسن عبادك نصيبا

عندك واقربهم منزلة منك
واخصهم زلفة لديك فانه
لا ينال ذلك الا بفضلك وجد
بجودك واعطف علي بمجدك واحفظني
برحمتك واجعل لساني بذكرك
لهجا وقلبي بحبك متيما ومن علي
بحسن اجابتك واقلني عثرتي

واغفر لي زلتي فانك قضيت على
عبادك بعبادتك وامرتهم
بدعائك وضمنت لهم الاجابة
فاليك يا رب نصبت وجهي
واليك يا رب مددت يدي
فبعزتك استجب لي دعائي وبلغني
مناي ولا تقطع من فضلك

رجائي واكفني شر الجن والانس
من اعدائي يا سريع الرضا اغفر
لمن لا يملك الا الدعاء فانك فعال
لما تشاء يا من اسمه دواء وذكره
شفاء وطاعته غنى ارحم من راس
ماله الرجاء وسلاحه البكاء
يا سابغ النعم يا دافع النقم يا نور

المستوحشين في الظلم يا عالما
لا يعلم صل على محمد وآل محمد
وافعل بي ما انت اهله وصلى الله
على رسوله والائمة المسلمين
من آله وسلم تسليما كثيرا كثيرا

تمت الدعاء في يوم يكشنبه شهر
جمادى الثاني في سنة ١٢٣٥

يتقلقل بين أطباقها وأنت تعلم
صدقه أم كيف تزجره زبانيتها
وهو يناديك يا ربه أم كيف
يزل له فيها وهو يرجو فضلك
في عتقه منها فتتركه فيها
هيهات ما ذلك الظن بك
ولا المعروف من فضلك
ولا مشبه لما عاملت به

الموحدين من برك وإحسانك
فباليقين أقطع لولا ما حكمت
به من تعذيب جاحديك
وقضيت به من إخلاد معانديك
لجعلت النار كلها بردا وسلاما
وما كانت لأحد فيها مقرا
ولا مقاما لكنك تقدست

أسماؤك أقسمت أن تملأها
من الكافرين من الجنة والناس
أجمعين وأن تخلد فيها المعاندين
وأنت جل ثناؤك قلت مبتدئا
وتطولت بالإنعام متكرما
أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا
لا يستوون إلهي وسيدي فأسألك

بالقدرة التي قدرتها وبالقضية
التي حتمتها وحكمتها وغلبت من عليه
أجريتها أن تهب لي في هذه الليلة
وفي هذه الساعة كل جرم أجرمته
وكل ذنب أذنبته وكل قبيح أسررته
وكل جهل عملته كتمته أو أعلنته
أو أخفيته أو أظهرته وكل سيئة

أمرت بإثباتها الكرام الكاتبين
الذين وكلتهم بحفظ ما يكون
مني وجعلتهم شهودا علي مع
جوارحي وكنت أنت الرقيب علي
من ورائهم والشاهد لما خفي
عنهم وبرحمتك أخفيته وبفضلك
سترته وأن توفر حظي من كل

خير تنزله أو إحسان تفضله أو بر
تنشره أو رزق تبسطه أو ذنب
تغفره أو خطأ تستره يا رب يا رب
يا رب إلهي وسيدي ومولاي
ومالك رقي يا من بيده ناصيتي
يا عليما بضري ومسكنتي يا خبيرا
بفقري وفاقتي يا رب يا رب يا رب

أسألك بحقك وقدسك وأعظم
صفاتك وأسمائك أن تجعل
أوقاتي في الليل والنهار بذكرك
معمورة وبخدمتك موصولة
وأعمالي عندك مقبولة حتى تكون
أعمالي وأورادي كلها وردا
واحدا وحالي في خدمتك سرمدا

يا سيدي يا من عليه معولي يا من
إليه شكوت أحوالي يا رب
يا رب يا رب قو على خدمتك
جوارحي واشدد على العزيمة جوانحي
وهب لي الجد في خشيتك والدوام
في الاتصال بخدمتك حتى أسرح
إليك في ميادين السابقين وأسرع

فرجي وفكني من شد وثاقي
يا رب ارحم ضعف بدني ورقة
جلدي ودقة عظمي يا من
بدء خلقي وذكري وتربيتي
وبري وتغذيتي هبني لابتداء
كرمك وسالف برك بي يا الهي
وسيدي وربي أتراك معذبي
بنارك بعد توحيدك وبعد

ما انطوى عليه قلبي من معرفتك
ولهج به لساني من ذكرك واعتقده
ضميري من حبك وبعد صدق
اعترافي ودعائي خاضعا لربوبيتك
هيهات انت اكرم من ان تضيع
من ربيته او تبعد من ادنيته
او تشرد من آويته او تسلم الى
البلاء

يا رب ارحم

من بلاء الدنيا وعقوباتها
وما يجري فيها من المكاره
على اهلها على ان ذلك بلاء
ومكروه قليل مكثه يسير
بقاؤه قصير مدته فكيف
احتمالي لبلاء الآخرة وجليل
وقوع المكاره فيها وهو بلاء
تطول مدته ويدوم مقامه

ولا يخفف عن اهله لأنه لا
يكون الا عن غضبك وانتقامك
وسخطك وهذا ما لا تقوم له
السموات والأرض يا سيدي
فكيف بي وانا عبدك الضعيف
الذليل الحقير المسكين يا الهي
وربي وسيدي ومولاي
لأي

لأي الأمور اليك اشكو
ولما منها اضج وابكي لأليم
العذاب وشدته ام لطول
البلاء ومدته فلئن صيرتني
في العقوبات مع اعدائك
وجمعت بيني وبين اهل
بلائك وفرقت بيني وبين

احبائك واوليائك فهبني يا
الهي وسيدي ومولاي
وربي صبرت على عذابك
فكيف اصبر على فراقك وهبني
يا الهي صبرت على حر نارك
فكيف اصبر عن النظر الى
كرامتك ام كيف اسكن
في النار

في النار ورجائي عفوك
فبعزتك يا سيدي ومولاي
اقسم صادقا لئن تركتني
ناطقا لأضجن اليك بين
اهلها ضجيج الآملين ولأصرخن
اليك صراخ المستصرخين
ولأبكين عليك بكاء الفاقدين

ولأنادينك اين كنت
يا ولي المؤمنين يا غاية آمال
العارفين يا غياث المستغيثين
يا حبيب قلوب الصادقين
ويا اله العالمين أفتراك
سبحانك يا الهي وبحمدك تسمع
فيها صوت عبد مسلم سجن فيها
بمخالفته

بمخالفته وذاق طعم عذابها
بمعصيته وحبس بين أطباقها
بجرمه وجريرته وهو يضج
اليك ضجيج مؤمل لرحمتك
وينادي بلسان اهل توحيدك
ويتوسل اليك بربوبيتك
يا مولاي فكيف يبقى في العذاب

وهو يرجو ما سلف من حلمك
ورأفتك ورحمتك ام كيف
تؤلمه النار وهو يأمل
فضلك ورحمتك ام كيف
يحرقه لهيبها وانت تسمع صوته
ويرى مكانه ام كيف يشتمل
عليه زفيرها وانت تعلم ضعفه
ام كيف

بجودك وكرمك ان تدنيني من
من قربك وان توزعني شكرك
وان تلهمني ذكرك اللهم اني
اسئلك سؤال خاضع متذلل
خاشع ان تسامحني وترحمني
وتجعلني بقسمك راضيا قانعا
في جميع الاحوال متواضعا

اللهم واسئلك سؤال من اشتدت
فاقته وانزل بك عند الشدائد
حاجته وعظم فيما عندك
رغبته اللهم عظم سلطانك
وعلا مكانك وخفي مكرك وظهر
امرك وغلب قهرك وجرت
قدرتك ولا يمكن الفرار
من حكومتك اللهم لا اجد

لذنوبي غافرا ولا لقبائحي
ساترا ولا لشيء من عملي القبيح
بالحسن مبدلا غيرك لا اله
الا انت سبحانك وبحمدك ظلمت
نفسي وتجرأت بجهلي وسكنت
الى قديم ذكرك لي ومنك علي
اللهم يا مولاي كم من قبيح
سترته وكم من فادح من البلاء

اقلته وكم من عثار وقيته
وكم من مكروه دفعته
وكم من ثناء جميل لست اهلا
له نشرته اللهم عظم بلائي
وافرط بي سوء حالي وقصرت
بي اعمالي وقعدت بي اغلالي
وحبسني عن نفعي بعد املي
وخدعتني الدنيا بغرورها

ونفسي بجنايتها ومطالي يا سيدي
فاسئلك بعزتك ان لا يحجب
عنك دعائي سوء عملي وفعالي
ولا تفضحني بخفي ما اطلعت
عليه من سري ولا تعاجلني
بالعقوبة على ما عملته
في خلواتي من سوء فعلي و
اسائتي ودوام تفريطي و

جهالتي وكثرة شهواتي وغفلتي
وكن اللهم بعزتك لي في الاحوال
كلها رؤوفا وعلي في جميع الامور
عطوفا الهي وربي من لي غيرك
اسأله كشف ضري والنظر في
امري الهي ومولاي اجريت
علي حكما اتبعت فيه هوى نفسي
ولم احترس فيه من تزيين عدوي

فغرني بما اهوى واسعده على
ذلك القضاء فتجاوزت بما جرى
علي من ذلك بعض حدودك
وخالفت بعض اوامرك فلك
الحمد علي في جميع ذلك ولا حجة
لي فيما جرى علي فيه قضاؤك
والزمني حكمك وبلاؤك
وقد اتيتك يا الهي بعد تقصيري

واسرافي على نفسي معتذرا
نادما منكسرا مستقيلا مستغفرا
منيبا مقرا مذعنا معترفا لا اجد
مفرا مما كان مني ولا مفزعا
اتوجه اليه في امري غير قبولك
عذري وادخالك اياي
في سعة من رحمتك اللهم
فاقبل عذري وارحم شدة

البلاء من كفيته ورحمته
وليت شعري يا سيدي
والهي ومولاي اتسلط النار
على وجوه خرت لعظمتك
ساجدة وعلى السن نطقت
بتوحيدك صادقة وبشكرك
مادحة وعلى قلوب اعترفت
بالهيتك محققة وعلى ضمائر

حوت من العلم بك حتى صارت
خاشعة وعلى جوارح سعت
الى اوطان تعبدك طائعة
واشارت باستغفارك مذعنة
ما هكذا الظن بك ولا اخبرنا
بفضلك عنك يا كريم يا رب
وانت تعلم ضعفي عن قليل

من

هذا دعاء كميل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي

قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَخَضَعَ لَهَا

كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَبِجَبَرُوتِكَ

الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِعِزَّتِكَ

الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَبِعَظَمَتِكَ

الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِسُلْطَانِكَ

الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِوَجْهِكَ

الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ

وَبِاَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ اَرْكَانَ

كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّذِي اَحَاطَ

بِكُلِّ شَيْءٍ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي

اَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ

يَا اَوَّلَ الْاَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي

تَهْتِكُ الْعِصَمَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ

الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي

تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ

الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي

الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

لِي كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ

خَطِيئَةٍ اَخْطَاْتُهَا اَللّٰهُمَّ اِنِّي

اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَاَسْتَشْفِعُ

بِكَ اِلَى نَفْسِكَ وَاَسْئَلُكَ